

صفحه ۳۱۱

یکوچ ستواتر روز چهارشنبه سوم جمادی الثانی احدی ثمانین و تسعمائة  
 بواسطه ستراى جمیع از غبار مر اکب عنبر نر و عطر آمیز گردید و از گور راه هزار  
 مورو والا نور حضرت خواجه معین الدین حشقی قدس سره فرمود شرايط طوان  
 ولو از م استداد بجا آورده مجاوران اجمیر را غنی و مستغنی گردانیدند و عصر  
 روز دیگر کوچ فرموده خود بیا یلغار متوجه گشتند  
 غنی اور مالدار گردید

صفحه ۳۱۲

مجاوریت سال عاقبت مال حضرت خلیفه الہی شانزدهم شوال عازم زیارت  
 مزار فیض الا نور حضرت خواجه معین الحق والدین قدس سره گردیدند

صفحه ۳۱۳

دوازدهم ذیقعد هفت کردی اجمیر محیم سراوقات عزت گردیده و شنبه  
 مرضیه بود روز دیگر از ان منزل از روی نیازمندی پیاده متوجه مزار  
 گشتند و شرايط طوان بتقدیر سائیده از انجا بدولتخانه عالی خرامیدند  
 و در عرض وازده روز که خطه اجمیر مسکرها یون بوده هر روز بمزار  
 شریف برده مجاوران بقدر شرفیه و غموم متوطنان خطه اجمیر از خوان  
 جهان بهره ور میگرددانند ذکر وقایع سال نیردهم الہی ابتدای این سال  
 پنجشنبه هفدهم ذیقعد سنه احدی و ثمانین و تسعمائة بود چون از راه فحطور  
 ولادت نیکه لکشتی پیش نفاذ همت همت حضرت خلیفه الہی گشت و بجهت  
 میسر و تسخیر این ممالک سبع از روح پر فتوح حضرت خواجه بزرگوار که دایم  
 و ناصر پادشاه موند و کامگار بوده استداد خواستند و بتاریخ سبت و سوم  
 ذیقعد متوجه دار الخلافت گردیدند

صفحه ۳۱۴

در اوایل شعبان المعظم لوای عظمت از دار الملک علی بصورت خطه اجمیر  
 شریف

حضرت پادشاه زیارت  
 آئے اور مجاوروں کے  
 ساتھ بہت کچھ جہان  
 کیا۔

شکار کمان متوجه شدند و در حد قصبه نارنول خابجهان که لاهور محرم  
 بهنیت مبارکبا و متوجه شده بود احمد بابا و خود را با یلغار رسانیده با حرا سعادت  
 عقبه بوسی مشرف گشت و در اولی مضان المبارک پیوسته اجمیر از غبار غافل  
 مراکب مشک بنز و عقبه آمیز گردید و از گرد راه بمزار مورد الانوار خواجه  
 معین الحق بنالینج صبحه فرمود لو ازم شرایط زیارت و شرائط طواف بجای آورند  
 و از غنائم بنگاله یک جنت و ما را و اوراک روز اول نذر حضرت  
 خواجه قدس سره جدا فرموده بودند و آورده داخل بقا خانه حضرت  
 قدس سره فرمودند و هر روز بدستور قدیم بمزار فایض الانوار شریف  
 برده از صدقات نذر و خیرات نقره و اهل احتیاج از توانی نیاز میگرددند

صفحه ۳۳۲

در آخرین سال هفتم و یقیناً الحرام سنه اربع و ثمانین و تسعاً تیر  
 این دور میان آمد و آنحضرت بتاریخ مذکور از فقیر متوجه طواف گشتند  
 و تمام راه انبساط فرموده روز دوشنبه چهارم ذیحجه سال مذکور کرده  
 اجمیر مخیم خیم فولک هشتم گردید و از آنجا بدستور مقرر پیاده روی ارادت  
 بمزار حبیب الانوار آورده پنج کوهی راه پیاده رفتند و از گرد راه بمزار  
 فایض الانوار در آمده نیاز مندی شرایط زیارت و لو ازم طواف تین  
 روز اول مبلغ ده هزار روپیه بمجاوران بقعه شریفه و خدام آنجا  
 عنایت فرمودند

چوتی ذیحجه لوجه حضرت  
 باو شاه زیارت سکده  
 شریفه لاهور اول  
 ذیحجه هزار روپیه مجاوران  
 و خادمان کو عنایت فرما

صفحه ۳۳۵

و چون هر سال حضرت خلیفه الہی زیارت مرقه منوره خواجه معین الدین  
 تشریف میبردند و از فقیر متوجه شده روز پنجشنبه پنجم ماه رجب سال  
 مذکور با جمیع نزول ابدال شد بعد از زیارت مزار نقره و مساکین ان مقام را  
 از خرد و بزرگ با انعام نذر سرخ و سفید و سیاه بپهنه ساختند و چند

که در اجمیر شریف داشتند هر روز زیارت شتافته بفقرا و مساکین خیرات  
میفرمودند -

### صفحه ۳۳۸

ذکر عزیمت موکب جهانگیر زیارت اجمیر چون حضرت خلیفه الی برسال  
زیارت مزار فاضل الانوار خواجه معین الدین چشتی قدس سره را التزام نمودند  
و ماه رجب که ایام عرس حضرت خواجه معین الدین است تریب به راه  
خطه مبارک اجمیر گردیدند و از آنجا که چمتو از متوجه اجمیر شده چون با اجمیر  
رسیدند بواجب زیارت بتقدیم رسانید فقرا و مساکین آن بقعه شریفه را از  
انعام غام بهره مند ساخته و در کشف عزت و اقبال مراجعت فرموده -

### صفحه ۳۳۹

چون ششم ماه رجب ایام عرس خواجه معین الدین قدس سره عزم زیارت  
اجمیر فرمودند و غره رجب از کشتی بیرون آمده سرعت سیر را استقامت فرمودند  
و بر روزی کرده راه طی کردند و در آخر روز ششم شهر مذکور که روز عرس خواجه  
بود درآمدند و از روی خشوع و خضوع زیارت نموده فقرا و مساکین آن  
بقعه شریفه را با انعام خوشدل گردانیدند -

### صفحه ۳۴۰

چون برسال التزام زیارت مزار فاضل الانوار خواجه معین الدین قدس  
سره پیش نهاد خاطر خسرو جهان گیر بود در شانزدهم ماه رجب دارالخلافت  
نقچور به جانب اجمیر تهنیت فرمودند - القصة روز جمعه است و چهارم  
ماه شعبان اینج گروهی اجمیر پیاده شده بزار مورد الانوار آمده بشرائط  
قیام نمودند -

### صفحه ۳۴۱

چون حضرت خلیفه الی برسال از راه اخلاص زیارت مزار فاضل الانوار

حضرت خواجہ معین الدین قاسمی شہسوار میرفتند و در ضمن این نیت حسنہ و عمل  
صالح فائدہ بسیار بندگان خدا میسر می‌در این سال بحسب بعضی موانع  
توجه زیارت عالی میسر نشد شاہزادہ و اینال از نزد یگان مثل شیخ جمال  
و شیخ فیضی کہ نسبت اخوندی و سایر مردم ہمراہ تعیین فرمودند و مبلغ  
سبب و چہزار روپیہ مدد خرج فقیران آن دیار را مرحمت فرمودند و شاہزادہ  
جوان بخت زیارت فرمودہ معاودت فرمودند۔



## صفحه ۲۵۸

انگاه آنحضرت با جمیع شتافت بزیارت خواججه معین الدین حشمتی قدس سره در ایات  
 و با گره تشریف حضور فرمود بدیدین حضرت شیخ سلیم حشمتی قدس سره بقصیه  
 سیکری رفت و چون چند مرتبه عرش شیبانی را توالی شده نمازده بود و شیخ  
 شروه قدم فرزند آن طویل العمر داده خوش حال ساخت قضا را در جهان از روی غیبت  
 حل ظاهر شده صباح روز چهارشنبه هفتدهم شهر ربیع الاول رسیده عثمان معین  
 و تسعته کوب لادت شاهزاده سلطان سلیم بطالع لبست و چهار درجه میرزا (مقبول)  
 سیکری در منزل شیخ سلیم حشمتی قدس سره از افق جاه و جلال طلوع نمود  
 خاتمان اکبر لشکر آن موبیت عظمی جمیع زندانیان را خلاص ساخت و خود  
 حسین ثانی قصبه گفت که مصرع اول تاریخ جلوس جلال الدین محمد کبیر  
 بادشاه است و مصرع ثانی تاریخ ولادت شاهزاده جمجاه این مطلع از آن  
 مطلع بشیخ احمد زینی جاه و جلال شهید یاره گوهری از محیط عدالت  
 کنار عرش شیبانی جهت ایقاندری که در باب فرزند کرده بود پیاده  
 با جمیع شتافت و زیارت خواججه معین الدین حشمتی بجا آورده دست زینت  
 بانعام و احسان گشاد و از راه دولتی شکارکنان برگشت

## صفحه ۲۵۹

در غره صفر سنه ۹۶۹ تسع و سبعین و تسعته بتفرج حصار فیروزه تشریف برد  
 از یاججیر آمد و شرایط زیارت پیر بزرگوار را بتقدیر رسانیده با گره تشریف  
 در آن هنگام سکندر خان اوزبک که در جنگهای بنگاله سرگردان میگشت منعم خان  
 المصطفی بختانخان اورا بسای بوس بادشاه آورده شفاعت گناهای  
 نمود در آن سال چون مقام سیکری بران حضرت مبارک شده بود در آن  
 شهری عظیم بنا فرمود و در آن زودی چون بکرات فتح شاه از او سوگند پدید گشت  
 که در شهر صفر سنه ثمانین و تسعته بیون در ملک بکرات خلعت نساجی

بوسید بادشاہ عازم تسخیر آن شد و چون گذار باجمیر افتاد زیارت کرده  
از روح پرنفوح خواجہ سید حسن خنگ سوار کہ از اولاد بہائم بن العابد بن  
علیہ و علی بابہ الکرام و اولادہ العظام الاف التحیثہ و السلام استخراہ نمودہ  
خان کلان را با بسیاری از امرایہم منقلای بدان سوروان ساخت  
و رای سکہ را بحکومت جوہ پور کہ وطن مال دیو بود مقرر کردہ خود نیز روانہ گرا

گرید و در و منزل ناگور خبر رسید کہ در شب چهار شنبہ و دوم جمادی الاولی ۹۰۰ ہجری یوم چهار شنبہ  
سنہ مذکورہ در منزل شیخ دانیال قدس سرہ شاہزادہ نیکو خصال دوم جمادی الاولی ۹۰۰ ہجری  
بوجود آمد آنحضرت لوازم خوشحالی بقدم رسانیدہ آن مولود را موسوم بین شیخ دانیال کے گہر  
بہ دانیال گردانید۔  
پاؤہ بیکم سے شاہزادہ چاہا  
مسکانام شاہزادہ دانیال

صفحہ ۲۶۲

درین ہنگام بادشاہ خواجہ مظفر علی ترمذی کہ از نوکران ہریم خان کلان  
بود خطاب مظفر خانی دادہ لفتح قلعہ رہتاس و بنگال نامزد و پیداکردہ و خود

با جمیر رفتہ قریبہ و لکبہ از نقد و جنس بنجاردان خطیرہ خواجہ معین الدین  
پاشا قدس سرہ و سید خنگ سوار و مستحقین رسانیدہ باگرہ باز آمد۔  
محمد اکبر بادشاہ نے جمیر اگر  
خادمان در گاہ حضرت  
خواجہ معین الدین چشتی

صفحہ ۲۶۳

و دران سال بادشاہ باجمیر رفتہ زیارت کرد و در رمضان حافظہ بیچون گشتہ

صفحہ ۲۶۴

و دران سال بادشاہ باجمیر رفتہ شہباز خان کبوتر را چہتہ تسخیر قلعہ کلان سیر  
کہ در تصرف رانایہ تعیین نمود و او بد بخارفتہ با سہل و چہی بجیلہ تصرف  
نقد و جنس دئے۔  
قریبہ و لاکہ رو پیچہ

آورد بادشاہ از اجمیر کوہستان بانسوال و مند و درآمد شہکار کتان تاریخہ کن  
رفتہ چون مرتضی نظام شاہ سوری والی احمد نگر دیوانہ شدہ پردہ نشین گشتہ  
واعیہ تسخیر ولایت او نمود اما بعضی امور مانع آمدہ از انجا متوجہ فتحپور  
سیکری گردید و در سنہ خمس و ثمانین و تسعہاتہ باز عرش شہیان متوجہ اجمیر



شہر و چنانچہ عادت او بود اریکے وہی پیادہ گشتہ بیرونہ منورہ خواجہ  
در آمد و زیارت کردہ

صفحہ ۲۶۲

وہ رسنہ مذکورہ غرض ایشیان باجمیر رفتہ پنیو سیکری مراجعت کردہ

مقالہ پنجم صفحہ ۲۵۱

اتفاقاً روزی عریضہ قومی کہ بطرت ارونی تین شدہ بود رسید و مضمونش

آنکہ ابتدای طلوع آفتاب سلام در ممالک ہندوستان از افاق اجمیر بود

و حضرت مرشد الطوائف شیخ حسین الدین سنجری قدس سرہ نیز درین بقعہ

تشریف آسودہ اندھا چون بوقت کفارہ آمدہ اثر اسلام و سلامی

نماندہ و چون مضمون عریضہ بعض رسید جان روز متوجہ صوبہ اجمیر گردید

و یکوچ متواتر محاذی مزار قایض لاناوار نزل فرمودہ امتداد از روح

پرفتنوج حضرت خواجہ قدس سرہ نمودہ بلشکر مکتوم کرد کہ باتفاقاً مرا ملاقلند

نمودہ مورچل تقسیم نمایند دین اشا گیا و ہر کہ سر از اہل قلعہ بوی با فوجی از

راجپوتان نامی جنگ برآمدہ و از صدہ انواج محمودی تاب نیا وزدہ

در آمدہ و تا چہار روز معرکہ قتال و جدال گرم بود روز پنجم گجا و ہر با تمام

خود بر جنگ برآمد در جنگ مغلوب گشتہ شد و جمعی از سپاہیان محمودی با

گرختہ ما مخلوط گردیدہ بدروازہ درآمدند و فتح قلعہ نصیب گشت و در

ہر کوچہ از گشتہ راجپوتان پشتہ پرید آمد و سلطان محمودی ضلعی مراسم

شکر الہی بتقدیر سائیدہ شرف طواف آن بزرگوار دریا و مسجد عالی طرح

انداختہ خواجہ نعمت اللہ را سیف خان خطاب دادہ حکومت انجا بوسہ

تقریض نمود و مجاوران آن بقعہ شریفہ را بانعام و و علیضہ نوشتہاں

ساختہ بصوب قلعہ منڈل گڑہ مراجعت کردہ

مقالہ دوازدہم صفحہ ۳۷۵

سلطان محمود ضلعی اجمیر  
اور اجمیر کو فتح کر کے  
در گاہ میں سمیڑ بوالی  
اور در گاہ حضرت خواجہ  
صاحب کے مجاور و نکلے  
ساتھ انعام اور علیضہ  
کے خوش کیا



## ذکر حضرت سلطان المشایخ خواجه معین الدین

### محمد حسن سجری المعروف حبیبی قدس سره

آن شهنشاہ و جهان معروف ذات او بیرون زادراک صفت و خسر و ملک  
 قبابی تحت و تلج و از خود و از غیر خود بی احتیاج و فرق بپر عشق از صدق  
 و صفا و از خودی بیگانه با حق اشتنا کرد مرغ عقبتش از کمال بیفیه  
 افلاک ادر زیر بال و اختر برج سپهر لم نزل گوهر درج کمال بجدل و آن  
 معین الدین ملت بی نظیر و فارغ از دنیا بملک بنامیره سلطان سمرقند  
 خواجه سرتین معین الدین پیشوای مشایخ هند است تولد او در بلده سمنان  
 بوده نشو و نما در خراسان یافته پدر او خواجه عنایت الدین حسن بنایت  
 فلاح آریسته بود و به نهایت صلاح پیراسته چون وفات یافت خواجه  
 معین الدین محمد پانزده ساله بود باغی و آسپای پیران دشت و در آن  
 موضع مجدولی بود مشهور بایلیم قندوزی روزی گذارش بدان باغ  
 افتاد و خواجه معین الدین محمد و زخان را آید سید اما چون چشمش بر  
 افتاد بدید و دستش به سید و در زیر درختی نشانیده نوشته انگور پیش گذار  
 دید و زانوی او با مقابل نوشت ابراهیم بر کند کناره از بغل کشیده  
 دیدند آن خود خائیده در زمین خود انداخت بچرخ خوردن بر کند کناره  
 نوری در باطن او گشاید و دلش از خانه و از کس سر شد و همه را بفر  
 و بدر و نشان داده مسافر گشت و مدتی در سمرقند و بخارا حفظ قرآن و کسب  
 علوم ظاهری مشغول گردید و از آنجا به از تکمیل بجانب عزت توبه نمود و چون  
 بقصبه مارون که در نوای نیشاپور است رسید و شیخ عثمان مارونی را که در  
 کبار وقت بود دیده مرید او شد و دو سال نیم در خدمت او بجا بده در آن  
 نفس شتغال نمود و این شیخ عثمان مارونی مرید حاجی شریف زندانی است  
 دوی مرید خواجه محمود حبیبی دوی مرید خواجه ناصر الدین حبیبی دوی مرید

یوسف چشتی و وی مرید خواجه ناصر الدین ابو محمد چشتی و وی مرید خواجه ناصر الدین  
 محمد چشتی و وی مرید خواجه سحری شامی المعروف چشتی و وی مرید خواجه ممتاز  
 وینوری و وی مرید خواجه خیر بصری و وی مرید خواجه صدیق مرعشی و وی مرید  
 سلطان ابراهیم ادهم و وی مرید خواجه فضیل بیاض و وی مرید خواجه حبیب  
 نجفی و وی مرید خواجه حسن بصری و وی مرید امیر المؤمنین امام المتقین  
 علی ابن اسطالب علی الصلوٰة والسلام و وی مرید حضرت خواجه کائنات  
 صلی الله علیه وسلم و چشتی مضمی است از مواضع هرات القصبه خواجه معین الدین  
 محمد از شیخ عثمان بارونی خرقة خلافت دریافت کرده اند بعد او شد در اثنای  
 راه بقصبه سنجا رسید و در آن زمان شیخ نجم الدین کبری بقصبه جبل پور  
 رفته بود و این جبل جامعیت پرفیض و بهوایش در نهایت اعتدال و تحت کوه  
 جودی واقع شده و کشتی حضرت فوح در آنجا قرار گرفته و از بنا و صفت روزه  
 بر او است و شیخ محی الدین عبدالقادر قدس سره از آنجا است و خواجه معین الدین  
 او را ندیده از تصدیه سنجا برگزشت و بیدار رفت و شیخ ابو عبدالین کرمانی  
 که در ابتدای سلوک بود او را دیده منعقد گشت و خرقة خلافت از آنحضرت  
 یافت و شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین غمر هروردی نیز در سبب حال بصحبت  
 خواجه معین الدین چشتی رسیده از دو کس بیوفات نمود و بعد از چند گاه آن  
 از بغداد بگردان آمد و شیخ یوسف بهمانی را متوجه تبریز گشت و شیخ ابوسعید  
 تبریزی را که پیر شیخ جلال تبریزی بود دریافت و صحبتها و شتایش شیخ نظام الدین  
 اولیا مستقول است که شیخ ابوسعید تبریزی چشتی بود که هفتاد مرید کامل مثل شیخ  
 جلال الدین تبریزی میداشت شیخ فرید الدین گنج فخر از خواجه قطب الدین  
 بختیار نقل میکنند که خواجه معین الدین محمد چشتی را در ابتدای حال  
 عجیب ریاضتی و مجاهده بود که بعد از هفت روز روزه ثانی که در مقدار  
 بیخ شقال خوردی و آب تر ساخته افطار میفرمود و شیخ نظام الدین اولیا

نقل کرده که پوشش خواجہ معین الدین چشتی دوتالی بود اگر جانی پاره شد  
 بخیه زوی و اگر نعل بند پاره شد از پارچه های پاک از هر نوغیکه یافتی بدین  
 پیوند کردی و چون با صفهان رسید شیخ محمد و صفهانی اورا دریافت  
 و صحبتها داشت و خواجہ قطب الدین بختیار کاکی که در آنوقت در صفهان  
 بود میخواست مرید شیخ صفهانی شود لیکن چون خواجہ معین الدین محمد چشتی  
 را دید شیخ عزیمت نموده مرید خواجہ شد و خواجہ آن دوتالی را بخواجہ قطب الدین  
 از زانی فرموده همان دوتالی بود که خواجہ قطب الدین در وقت وفات  
 بشیخ فرید الدین گنجشکر عنایت فرمود و ابوشیخ نظام الدین اولیا عطا کرد  
 ابوشیخ نصیر الدین چراغ دہلی حجت نمود و چون خواجہ بخرقان آمد دو  
 سال نصف مانده از استرا با درنت و صحبت شیخ ناصر الدین استرا با  
 شریف شد و ابوشیخ عظیم القدر بود و صد و بیست و نیت سال عمر داشت  
 و حضرت شیخ ناصر الدین استرا با وی بدو واسطه پیوند حضرت سلطان الغار  
 شیخ طیفور شیخ بایزید بسطامی و شت پس خواجہ مدنی در صحبت او بوده  
 کسب فیوض لا تعد و لا تحصى نموده متوجه ہری شد و بنا بر آنکہ خواجہ عابد  
 بود کہ در یک موضع کم قرار گرفتی روزی سیر میبود و در اکثر اوقات  
 در بقعہ خواجہ عبداللہ انصاری می آسود و زیادہ از یکدہ رویش ملازم او می  
 انقلب نماز فجر را بوضوی عشاء او میکرد و چون در ہرات شہرت یافتہ مردم  
 بر او هجوم آوردند از اینجا بسیر و ارشادت و در اینجا حاکمی بود کہ یادگار محمد  
 و شہت بہ مزاج و فاسق و در رفض نماند داشت کہ ابانت احما کہدہ ہرگز  
 کہ ابابکر و عثمان و عمر نام بودی اینای بسیار سانسیدی و صد کف  
 شدی و این یادگار محمد در حوالی شہر باغی طرح انداختہ بود و در وسط  
 موضعی در نہایت صفا و لطافت پرداختہ خواجہ از گروہ بان باغ  
 کن رجوع فرود آمد و غسل کردہ دو گانہ بہر گمانہ بجا آوردہ تلو و قرآن

محمد یادگار سبز دارمین حاکم  
 تہ حضرت خواجہ معین الدین  
 چشتی رضی اللہ عنہ کی کتبت  
 تمام کارخانہ چہرہ  
 تخر و اختیما کیا اور  
 و اہلخان حق سے ہو گئے

مشغول شد و قضا را بدران روز آواز افتاد که یادگار محمد باغ می آید و روز  
 که رفیق شیخ بود و تهر سیده گفت برخیز تا ازین باغ بیرون رویم شیخ ضحک  
 او را دیده تبسم کرد گفت اگر میل داری برخیز و زیر فلان درخت بنشین و  
 درویش سبغت بر فاست و از آنجا رفته بنشست درین آنجا فر ایشان  
 در رسیدند و قالیچه یادگار محمد را بر کنار حوض در پیش شیخ گسترده نمودند و از  
 و صلابت شیخ نتوانستند گفت از اینجا برخیز تا گاه یادگار محمد رسید شیخ در آن  
 مکان دیده بانگ بر خدمتگاران زد که این درویش را چرا از اینجا نرانند  
 چون شیخ سر بالا کرده رویش نگریست در لحظه لرزه بر اندام یادگار محمد  
 افتاده از پا درآمد و پیش گشت و متعلقان او آنحال مشاهده نمودند سر  
 بر زمین نهادند و التماس شفاعت کردند شیخ آن رویش کرد پایداری در  
 نشسته اندیشه تمام داشت طلب نمود و گفت که قبری آب برین حوض  
 بگیرد لبم آید گفته بر روی زمین درویش همچنان کرد یادگار محمد پیش  
 آمده سر پای درویش گذاشت و گفت یا شیخ اجمع منیات گذشتم و  
 توبه النصوح کردم تقصیر من بخش شیخ بدست لطف برتر داشت و  
 مهربانی نموده گفت که دعوی محبت خاندان عظیم ایشان رسالت کرد  
 و پیروی ایشان نمودن معنی ندارد و نگاه مناقب ائمه هدی بر وجه بیان  
 فرمود و یادگار محمد و مهربانانش زار زار گریسته جمله تائب شد بیست آنچه  
 زرمیشود از پرتو آن قلب سیاه به کیمیا نیست که در صحبت درویش  
 بعد یادگار محمد و ضو ساخته دو گانه شکرانه گزارد و دست ارادت با آنحضرت  
 داده بشرف بیت مشرف گشت و اموال خود را از نقد و جنس تذکره  
 بنظر خواجه در آورد و خواجه قبول آن نموده گفت هر چه از مردم بغضب و غم  
 گرفته بدین رسان تا فردا قیامت کسی از آن نگیرد یادگار محمد بفرموده شیخ  
 عمل نموده آنچه از مال باقی ماند فقرا و مساکین بخشید و غلامان از او گرفتند

وزن عقده را نیز طلاق داد و همراه خواجهد شد تا حصار شامال رفت و چون  
از بهار و اصلان گشت بود و خواجده آمد و بجماعت رجوع کرد و در اینجا گماشت  
خوب و بلخ تشرفی بود و در مقام معالی در مقام شیخ احمد و در بعضی گماهی  
انعامت نمود و آن را فاضل بود که او را مولانا ضیاء الدین حکیم یافتند  
در جمیع علوم فدا شده بودند تمام شد و علم تصوف و عقائد و ریاضت و  
ایشا گردان خود و کلمات تصوف بدین استقامت و کمال بسیار بود و عقول  
بر زبان آورد و در یکی از روزات حوالی بلخ مدرسه دبلغ خوب داشتند و  
در آن مکتب میگفتند و خواجده حسین از عادت بود که مواز که  
بسته و کمانی بهمانی در کمالی با خود میداشت تا وقتی که گذرد  
از آبادانی دور از آن نظاری کرده از آنجا به شباهت ظاهر که در آن گمان بود  
بدان موضوع افتاد و مولانا ضیاء الدین حکیم بود و در آن روز کفلی به تیر زود  
زیر و زخمی فرود آمد و بخلاوم اشارت کرده که اسب کند و تورا ایستاد و شایان  
گشت درین اثنا به تقریبی مولانا ضیاء الدین حکیم به آنجا رسید و در آن  
بنام مشغول است و خادمی که به میکند و چند آن تر از آن بود که خواجده از آن  
فارغ شد از نگاه سلام کرده نشست پس نهادم که باک پیش آورده و آن  
بسم است کرده و رانی از آن کنگار جدا کرده پیش مولانا گشت و از آن  
دیگر پاره گوشت خوردند و آن نمود چون از آن کباب پخته برداشت و بکار  
زنگ علوم فلسفه از سینده آرزو داده گشت و در پیش کردید خواجده  
از پس خورده خود در پیش انداخت تا بجمالی که حاصل نگاه مولانا ضیاء  
حکیم تمام کتب را در آنجا ندانند با اتفاق شاگردان و رساله مریدان حکیم گوید  
چون شهرت خواجده در آن دیار از حد گذشت مردم شروع در پیوستن کردند مولانا  
ضیاء الدین را خرقة داده به اینجا گشت و خود بغزنین آمده و شمس الدین  
عبدالواحد را که پیش شیخ نظام الدین ابوالموسوی در قریه بلخ بود و از آنجا

تشریف آورد و چون از دعای خاص و عام از حد گذشت و آن بزرگواران  
متنفر بود بر آینه از این نیز متوجه بلده اجمیر شد و در ماه محرم سنه ۶۵۰  
و ستین و تسهات سایه وصول بر آن خطه انداخت و سیدالساوات سید  
حسین مشهور به خنگ سوار که شیعه مذہب بود بصلاح تقوی آن  
در سلک لیاق الله انتظام داشت و سلطان قطب الدین ایک او  
و ارفع آن ساخته بود و در مشیخ را با عزاز و اکرام تلقی فرمود و چون  
تصوف و اصطلاحات صوفیه بهره تمام داشت صحبت خواجہ را نعمت  
شکرت راسته اکثر اوقات بچشم شریف ماضی میگرد و بسیاری از کفار  
اجمیر بیکتاف انعام از آن بجز طریقت بشیر ایمان مشترب گشتند و آن اشک  
ایمان با برودند صحبت با او را در دل جای داده پیوسته فتوت میداد  
بحضرت او میفرستادند و خواجہ در شمس الدین دوم توجیهت ویران  
مردود قطب الدین بنیارساکی به پهلوی تشریف برد اما در کثرت و دم که از  
و پهلوی مزاجت کرد و او را تامل واقع شد و شرح آن چنین است که سید و جلال  
محمد شهبازی و ارفع از اجمیر بود و ختری داشت در کمال حسن و نعمت و چون  
جد بلوغ زیده بود و منو است که او را بچای یکی از دو دمان بزرگ در آورد  
و تعیین آن متر و بود تا آنکه شبی امام پانجم حقیق صادق علیه السلام را  
را در خواب دید که بدو میفرمایند که ای فرزندی و چه وجه الدین اشارت حضرت  
رسالت پناه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آن است که این شیخ را بکشید  
معین الدین چشتی بسیاری و بجز از نواح او در آوری که او از اولیای  
الهی و مجبان خاندان است و این شیخ است و چون پدید وجه الدین از  
بخواب معلوم نمود خود چه گفت و با فرسیده اما چون اشارت حضرت  
رسالت پناه و امام پانجم را در خواب دید که پاره ندامت پیر و آفتاب شریف  
مصطفوی آن عزیز را بجهت خویشین مسامت چنانچه از و فرزندان



و بعد از تأمل هفت سال در ششم ماه رجب سنه ثلث و ستائت از قید جهانی  
 بالکلیه و ارسته بمالم قدس پیوست غرض که مدت عمرش نبود و هفت سال  
 رسیده بود از وفات او جمیع باوشایان نذر بر وضه او فرستاده تبرک  
 بهی سببند خصوص بمال لدین محمد اکبر پادشاه غازی که او پیش از دیگران  
 بمقتاد یا حضرت داشت و در ایام باوشاهی خود چنانکه گذشت در اکثر سنوا  
 پیاده یا تمیر رفت و زیارت او سید حسین مشهدی المشهور بجنگ سوار در زیارت  
 و در تاریخ حاجی محمد قندهاری سطور است که پیر خواجه معین الدین چشتی یعنی  
 شیخ حضرت عثمان مارونی در عهد سلسله الدین چون مرید او بود و تعظیم و  
 تکریمش و قیقه فرزند گذشت و در آن مدت خواجه معین الدین محمد چشتی در اتم  
 کز وطن داشت و در این صورت هیچ معلوم نشد که میان ایشان دریندستان  
 ملاقات شده یا نه و از شیخ عثمان مارونی خوارق عادت بسیار نشان میدهند  
 و از آنجمله یکی منیت که چون خواجه معین الدین چشتی از او رخصت گرفته  
 متوجه سیر بغداد گردید شیخ عثمان مارونی از مفارقت او بیتاب گشته در  
 طلب او از مقام خویش سفر اختیار کرد و در آن سفر مقیامی رسید که خان  
 آنجا ساکن بودند و آنشکده داشتند و هر روز صد خردار بهرزم در آن میخواست  
 و شیخ عثمان مارونی در آن نزدیکی زید رفتی نزول کرده خادم خود را  
 نخرالدین نام را فرمود که بیت افطار زبان میسازد و در خانه م چون بر  
 آتش نزدیک خان رفت آتش نهادند خادم برگشته بخدمت حقیقت  
 عالی عرض نمود شیخ متوجه آنشکده شد و بنام معنی پیر را دید که در آن  
 ساله در آغوش آتش ایستاده بود پس بدو گفت که این آتش را که  
 بمبت ابلی معدوم میگردد و جرمی پستی خدایرا که خالق آتش است باید  
 پستی بدیع جوابی او که در کیش آتش او بود است عظیم چنانچه پستی شیخ  
 گفته چندین سال است این آتش را بصدق دل می پستی میتوانی کرد است

خواجه عثمان مارونی  
 عنده نذر او کوبنا بر ملاقات  
 حضرت خواجه معین الدین  
 چشتی رضی الله عنه  
 تشریف لکنه توسط  
 نخرالدین آنکس



و پاوران اندازی و او نسوزد و منع جوانی و که کار و صفت او سخن است  
 و گریار آن باشد که نزدیک برود بریت اگر حدیث سال گبر آتش  
 فروزده چون اندران افتد بسوزد + القصص شیخ ابن بشیر را  
 است و حال آنکه از کنار او در بوده بسوی آتش دوید و بسم الله گفته آید  
 قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خوانده با آتش  
 درآمد و از آتش این خبر سه چهار هزار منع بر آتش کرده آمد و فریاد و فغان  
 برده و مقصد شیخ بعد از چهار ساعت بخومی مع آن طفل از میان آن آتش  
 سلامت برآمد چنانکه آبی به جامه ایشان هم نرسیده بود بعد از منان  
 نوح فوج طفل را بر سرشته می پرسیدند که در اینجا چه حال داشتی او  
 میگفت خوش و خورم در قدم شیخ تفرج گل و گلزار می بودم آخرش  
 منان سر بر قدم شیخ نهاده یکی سلمان شدند و شیخ در ایشان نمنا  
 عبدالله و طفل را ابابیم نام کرده منظوری نظر تربیت ساخت تا هر دو  
 از جمله اولیا شدند +

# کتاب منتخب السوانح

یہ کتاب مصنف نے صرف اس مراد سے تصنیف کی ہے کہ جہاں تک ہو سکے حضرت جلال  
 محمد اکبر بادشاہ، فیضی اور ابو الفضل وغیرہ وزرای و صاحبان بادشاہی کے کاموں کا ہر طرح  
 ذکر کیا جاوے یا کول کام اکھا کتاب دیکھنے والے کو اچانہ معلوم ہو اور کچھ نہ کچھ نقص و  
 عیب انکے ذمہ لگھاوے۔ اس حال سے محققین و سخن شناس بخوبی واقف ہیں تاہم  
 منصف کی طرفدار ہی اور بادشاہ و امراء و وزراء و مشایخان فقہور و قاضی القضاة و صدر اعظم  
 پر الزام لگانے و طرز تحریر بدلنے کو خیال فرماوین کہ کس طرح اصلی حال سے گریز کی ہے اور  
 کیونکر اصل حال چھپایا ہے علاوہ اسکے ایک صاف بات کو کس طرح لکھا ہے یعنی خادم  
 صاحبوں کا حق کہا جانے اور انکے دعویٰ کرنیکا حال لکھنے کی جگہ صرف ہتھ لکھ دیا کہ  
 (سوانح دیگران علاوہ ان اشخاص) مگر واقف کارانکی مخالفت سے بخوبی واقف ہیں ہرگز  
 وہو کہ نہیں کہا سکتے دیکھو۔ والے آپ جان لیو گئے مگر تاہم اس کتاب سے اتنی باتیں بخوبی ظاہر ہوتی  
 ہیں۔ حضرت محمد اکبر بادشاہ حضرت خواجہ معین الدین چشتی رضی اللہ عنہ سے نہایت متعقد  
 تھے۔ کئی بار پیادہ پاڑیارت کے واسطے آئے۔ لاکھوں روپیہ درگاہ خواجہ صاحب میں چڑھائے  
 جب آئے خادم صاحبان خواجہ صاحب کو نذر نیاز دی۔ شاہزادہ و انیال شیخ و انیال صاحب  
 مہار درگاہ کے گہرا جمیرین تولد ہوا بنگالہ سے نقارہ کی جوڑی لاکر درگاہ میں چڑھائی۔  
 عبادت خانہ جو فقہور سیکری میں بنوایا تھا اور اس میں تمام جگہ کے عالم اور ہر فرقہ کے سرگروہ  
 موجود رکھتے علمی و مذہبی کرتے تھے اس مجمع میں خادم صاحبان درگاہ خواجہ صاحب ہی شامل  
 رہتے تھے۔ شیخ حسین نے جو دیوان حال کے مورث تھے اکبر بادشاہ کے رو برو خواجہ صاحب  
 کی اولاد ہوئی کا دعویٰ کیا اسکی تحقیقات ہو کر دعویٰ خارج ہوا۔ لوگوں نے حسب صلاح مشایخان  
 فقہور سیکری کے گواہی دی کہ یہ اولاد خواجہ صاحب کی نہیں ہیں۔ قاضی القضاة اور  
 صدر اعظم نے محض لکھ دیا کہ یہ اولاد خواجہ صاحب کی نہیں۔ شیخ حسین بکر کے قلم میں قید کیے گئے

اکبر بادشاہ کی والدہ نے شیخ حسین کی سفارش کی مگر سفارش قبول ہوئی نہ صرف کتاب  
درگاہ خواجہ صاحب کے متولی مقرر ہونے کی نہایت ارزو مند ہے ۔

انتخاب اصل کتاب منتخب التواضع مطبوعہ مطبعہ نوری لکھنؤ صاحبہ <sup>۱۲۸۴ھ</sup> ترجمہ ضلکا اردو منظور

آشورین مجاہدی اول <sup>۱۹۲</sup>  
نوسوا بہترین اکبر علی  
حضرت معین الدین  
قدس سرہ العزیز کی  
زیارت کے لئے اجیر کا

صفحہ ۱۲۶

بتاریخ شہتم جمید الاول ۱۲۹۹ تسع وستین و تسعمائے بعزم زیارت مرقد تبرک  
قلب المشائخ و اولیاء خواجہ معین الدین چشتی قدس سرہ العزیز متوجہ شدند و  
الغامات و خیرات بمجاوران ایجاد آند ۔

صفحہ ۱۲۷

بجہت ایگانہ رازا را پیادہ طلی کردہ بتاریخ یکشنبہ ہفتم ماہ رمضان  
باجیر رسیدہ زیارت مزار تبرک فائق الاوار حضرت خواجہ معین الدین  
چشتی قدس سرہ العزیز نمودہ و در صدقات و مبرات و خیرات انروز  
عیازہ روز پائے در رکاب دولت آوردند ۔

صفحہ ۱۲۸

و غیرہ جریدہ بایلفارہ زیارت مزار فائق الاوار حضرت خواجہ اجیری عازم شدند

صفحہ ۱۲۹

روز چہدوازدہم شہر شبان بوجوب نذری کہ بجہت شکرانہ طلوع یحییٰ کوکب  
اقبال فرمودہ بودند از اگرہ پیادہ پایبانباجیر روان شدند و ہر روز  
شش ہفت کردہ راہ طلی میکردند و بعد از اتمام مراسم زیارت مرحبت نمودہ راہ  
مضان المبارک ظاہر ہوئی رامعکرا سختند و چند روز زیارت اولیاء  
پرداختہ و از آب حوض گذشتہ شکار افکن بدار الخلافت نزول فرمودند ۔

صفحہ ۱۳۰

و بتاریخ بیستم ربیع الآخرین سال از فتح پور رسید از آنکه دو از ده روز توقف  
نموده بودند از برای ایقان و متوجه با جمیر شد رند بر دوران خطه با  
طرح انداخته و عمارت عالیه بامر اعظام حاکم شد در روز جمعه چهل و هفتم جمیع  
از آنجا کوچ نموده در عرض دو از ده روز به بلده ناگور رسیدند

صفحه ۱۷۷

و از راه حصار فیروزه باز متوجه حضرت امیر گشتند و از آنجا بکوی  
مثنوی رفتند و نزول واقع شد

صفحه ۱۷۹

و بتاریخ بیستم صفر از پای تخت نهفت فرمودند و در پانزدهم شهر ربیع  
الاول امیر مقرر و کسب سلطنت گشته و پادشاه در وقت سیه سرد فتر سلسله  
حقیقت حضرت سعید پادشاه در آن روز و اسرار هم روز دیگر لطوات میرزا امیر  
سید حسین خنگ و ار که این بیت در شان ایشان گفته اند بیت شکر  
است که بدل تافته انوار جلی + از حسین بن علی ابن حسین بن علی + و بال  
کوه متوجه شد و میر محمد گلان را با ده هزار سوار بر سر بر اول متیر روانه  
گردانیدند و بکوی مثنوی در نهم ماه جمیع الاول ناگور رسیدند و در شب چهارم  
دوم ماه جمادی الاول در امیر سنجاب شیخ و انیال نام مجاوری صالح تولد  
شاهزاده صاحب قبال و انیال واقع شده و این متره در منزل ناگور  
بشاهنشاه رسید و بتقریب شیخ و انیال مذکور این نام نهادند

صفحه ۱۸۵

و در یکشنبه تاریخ بیست و چهارم ربیع الثانی بر سنجیان تیر نشان با و کردار  
و ایشانده براه سیاه و توده روان شدند و صد گروه راه در روز نهم  
ششم آناه و امیر سنجاب تبرک فاضل الانوار علی ساکن بنا سلام من آمدن  
رسیده و شرف زیارت آن مرقد مقدس در یافته از زمین روز روی براه نهادند

صفحه ۱۷۲  
بیست و پنج ربیع الآخر کو اسی  
پوری کشیکه ای امیر کاراوه  
کیا اوروان ای قلعگی نیای  
شوالی اورامیر دن حسب  
دکان بی بی بی بی بی بی بی  
بنو این جمع که روز خوبی  
جمادی الآخر کو اسی  
کوی کر که باره روز که  
عصه من ناگورین پیونجا

بیست و پنج ماه صفر کو اسی  
کوی کیا بند بیست و پنج اول  
جمیرین پیونجا او حضرت  
خواجہ حسین الدین شتی حضرت  
علیه که هزار بار کوی زیارت  
سنت براد و سکر در  
میر سید حسین خنگ سوارگی  
زیارت کو گیا اسی روز  
میر محمد خان گلان کو مع  
دشمن بر اسوار که بطور  
کوی که کو روانه کیا پیران  
سے ستواتر کوچ کرتا سوا  
نوبین جمادی الاول کو ناگور  
بین پیونجا جمیرین دوم  
جمادی الاول کو شیخ و انیال  
نامی ایک مجاور مکان  
شاهزاده پیدا ہوا اکبر کو  
ناگور سے دو منزل دور  
خوشخبری پیونچی بیت خوش  
ہو کر اس شہزادہ کا نام  
ہی انیال کیا

صفحه ۱۸۹

و کارزاری رفت که ادوار فزون و عسله یا و گارماند و شاهنشاهی هر اول را  
آبپای ویده و سوزن یا معین که در آن زمان و روزبان بود انداخته گران  
گشتند و صفای پیریشان سافته زیر و زیر گردانیدند +

صفحه ۱۹۰

و سوم جمیدالثانی با جمیر رسیدند +  
صفحه ایضا

و شانزدهم شوال این سال بحجت آمد از شیرینک که عازم زیارت جمیر شدند و در موضع امر  
که چهار که روی فخریت نزدت ارشاد و پناهی ولایت و تنگای خواجه عبید شیب نمیر خواجیم  
احراق سراسر و بحجت اخلاص میزانشرفالدین حسین آمده شفاعت نمود و بدین  
قبول فتا و اگر چه در همه تعظیم و تکریم و لوازم اکرام و احترام فرو گذشتی و واقع نشد و بالفاتحه  
هم خواندند اما بخشش باقی بود و کونته خاطر و دواع نمودند و از هفت کوهی جمیر سیاه و تکریم  
و و از هم ذیقعد و بزیا ت متبیر که مشرت گشتند و در سفیدیم اینماه معمولی فتاب جاساب  
بیر اعظم تو بخش عالم است در برج محل واقع شد ۵ جرم خوشیاد چو از موت در آید محل +  
شبه و زنگند او هم شب را صلح و بموجب تعظیم این روز که به سال و عید است بعیش و خوری  
میگذرانند بدستور سابق جن عالی ترتیب داده مقابله یک لک و پیه بهر صنفی از  
حضار مجلس شمشیرند و در است و سیم ماه ذیقعد از شیر جمیر که بلده طیبته در یک غفر  
در شان آن واقع است بهفت نموده و در پایتخت رسیده +

صفحه ۱۹۱

باعث بران این بود که چون به سال از غایت اعتقاد رفتن با جمیر لازم گشته  
بودند بنا بران از اگره تا بالمقصد در هر منزل محلی تعمیر فرموده بودند و در  
هر کرمی یک بنده و چاهی ساختند و چند هزار شاخ آجوک در مدت عمر سکار کرده  
بر سر بناره گرفتند تا یادگاری در عالم بماند و مثل شاخ تاریخ یافتند +

سال  
درنگه که گشتند فوط امتحان  
جمیر کاملاً لازم کرد این  
اگره و ایستادگی به منزل و پناهی  
محل تکریم او و سوزن کوه  
یک بنده از کوه ان بنای  
در کوهی تا که بر لادن که  
سنگ چو اگر نه است  
العموزین شکار کشته  
ان مشا و ان به لعموز

صفحہ ۱۹

ن

یادگار کے نقشے اور نئے مثل  
 شیخ آسکی تاسیخ ہوئی +  
 ابتدا ہی شعبان میں اکبر دہلی سے  
 جمیر کی طرف متوجہ ہوا جب  
 بارنوک میں منزل ہوئی تو  
 حسین قلیخان خانجہاگلی تہنیت  
 کے لئے آیا آئینہ دونوں میں  
 حکم سے احمد آباد سے جلد  
 کوچ کر کے ملازمت میں حاضر ہوا  
 بعد ازاں اکبر و مان کوچ کر کے  
 شروع ماہ رمضان المبارک میں  
 جمیر کی ترمیم پہنچا اور سات  
 کوں سے پیادہ پا جا کر اس نذر  
 پر انوار کی زیارت کسرت ہوا  
 اور ایک جوڑی نقارہ داؤدی  
 جو اکبری اسرے رگاہ کے نقارخانہ  
 کے نذر سکھ لئے کہی تھی وہاں پہنچ  
 کی اور بدستور سابق ہر روز  
 روضہ منورہ کی زیارت کئے  
 جاتا تھا اور راتوں نقار اور  
 اور صلوات سے صحبت رکھا گیا اور  
 و جڈساع کی مجلسیں منعقد ہوا  
 کرتی تھیں اور جو لوگ فن  
 موسیقی میں ہر سے کمال پہنچے  
 وہاں گایا کرتے تھے اور انکو  
 سے انعامات عطا ہوا کرتے  
 تھے +  
 حضور اکبر بادشاہ کی ملاقات  
 ساتھ مجاوردان آستان حضرت  
 خواجہ حسین الدین چشتی رضی اللہ  
 عنہ کی ہو گئی تھی اس واسطے  
 اکثر اوقات عبادت نماز تہنیت  
 میں صحبت قال اللہ و قال اللہ  
 کی رہتی تھی +

در اوایل شعبان المعظم از دہلی متوجہ جمیر شدند و در منزل بارنوک حسین قلیخان خانجہا  
 تہنیت آمد و خان اعظم بابا خارا از احمد آباد رسید و در اوائل رمضان المبارک بہت  
 کرد ہی جمیر رسیدہ بدستور سابق پیادہ نذر تہنیت یک جفت نقارہ داؤدی کہند  
 نقارخانہ حضرت معینہ قدس اللہ سرہ العزیز کردہ ہو و نذر گزاریند و ہر روز  
 معہ و در آن روضہ مقابضہ بہ صحبت پائل اللہ و علماء و صلواتی مجلس سماع و صفا  
 منعقد میشد و اہل فہمہ و ساز کہ ہر کدام در وادی خوشین بہتایا بود ناخن بر سر  
 زد و بانزرا باوا از حرمین میخراشیدند و در ہم دینار چون قطرات مطارد بارش ہوا

صفحہ ۲۰

بعد از مراجعت از سفر جمیر در ماہ ذیقعد ۹۸۲ شہ اشقی و ثمانین و تسعمانہ عباد  
 شمشک چہار ایوان نزدیک بخانقاہ جدید پنجپور واقع شد +

صفحہ ۲۰۱ و ۲۰۰

۹۸۳ شہ ہشتاد و سہ عمارت عبادت خانہ اتمام یافت و نثار تعمیر ان  
 بود کہ چون درین چند سال نثرات عظیمہ و غریبہ پی در پی روی نمود و  
 دائرہ مملکت روز بروز وسعت پیدا کرد و کار با بر و فن و کشت و خفاقی  
 در جہان نامزد و شہنائی بفقرا و مجاوران آستان نسیع نشان حضرت معینہ قدس اللہ  
 سر بہر سائیدہ اکثر اوقات مباحثہ قال اللہ و قال اللہ رسول پی گزشت و سخنان  
 تصوت و تذکرہ علمی و تحقیقی مسائل حکمی و فقہی و غیر ان ہر وقت ہمیشہ شہبا بز کرد خدا عز و  
 مشغول بہم یا ہو یا بادی کہ مطلق ان شدہ بود دریافت و تعظیم سنم حقیقی و در دل  
 قرار گرفت بکبت او شکرانہ بعضی ازان بجم سحر با طریق نیار میدی و در روز  
 تہا بر تختہ سنگ از حجرہ کہنہ کہ در جوا ہر محلکھا بادشاہی از آبادانی بیکسو آساز  
 بود آشتہ ہر اقبہ مشغول میشد و فیض سحر با میسر و تندہ

صفحہ ۲۰۱



و بهر شب جمیع طائفه سادات و مشایخ و علما و امراء را احضار میفرمودند و چون بزرگترین تقدیم و تاخیر ازین جماعه ظاهر شد مقررها شدند که امر انجمن شرقی و سادات در غربی و علما در جنوبی و مشایخ در شمالی بنشینند و در وقت بنوبت در آن صفه حاضر آید و صحبت بآن جماعت داشته تحقیق مقاصد میشود و در انواع خوشنودی بکار میبردند و در پیشگاه اهل استقامت که بوسیله مقربان در آنجا میتوانند رسید فراخور محبت و قابلیت می بخشیدند.

### صفحه ۲۱۰

و در هفتم ذی قعدة این سال سفر اجیر واقع شد و از یکمتری بدین شهر پیاده رفته زیارت مزار مبارک که نزد درونیم اینماه تمویل محل واقع شد.

### صفحه ۲۱۱

و هم در اجیر خبر آمد که خان بجهان چون بگری رسیده با فغانان و او و تنگی عظیم کرده فتح نمود و او اهل محرم المکرم شد و اربع و ثمانین تسبیحات مانسک و در بهگو اندازد و او را درون روضه حضرت معینیه علی کاهنا اخیته برده خلوت ساخته و استراحت نموده و خلعت و پاپ با سایر لوازم بخشیده خصمت بجانب دارالحرب کوکنده و کوشه لیکر که تعلق بر امانگناه داشت فرمودند.

### صفحه ۲۱۵

سبت و سیوم میاوی الثانی متوجه اجیر شدند و ششم ماه رجب که روز عرس خواجه قدس الشریعه الغزنی باشد با نجا رسید.

### صفحه ۲۲۰ و ۲۲۱

و در غزه رجب از کشتی بجز برآمده در کشتی برکه عبارت از باد پالی نامون نورد با ش سوار گشته.

### صفحه ۲۲۳

و درین سال شاهزاده دانیال اباشیخ سیفی که نسبت اخوندی داشت و در



جمال بنیامیر جمعی از نزه یگان با جمیر فرستادند و مبلغ بست و پنجاه هزار  
بجهت فقرا و آن دیار دادند.

صفحه ۲۶۵

و در روز شرف آفتاب خطاب بصدور جهان بی آنکه کسی بفرض رساند کرد  
فرمودند که اگر فلانی را بتولیت روضه منوره حضرت خواجہ اجیری که متولی  
ندارد و بنسب بازم چونت گفت خوبست و تادرت دوسه ماه در خدمت  
و برابر با بی خلاصی ازین سرگرد اینها نگردد و بسیار نمودم و فضل پذیرد  
العرض هم نوشتتم و موقوف بر جواب مانده بود.

صفحه ۲۶۵

و در شب سلخ رمضان المبارک این سال چون صدر جهان بفرض رسانید که  
در باب نصرت فلانی چه حکم میشود فرمودند اینجا کار دارد و گاهی گاهی با  
خدمتی میفرمایم دیگر بر آید سازید و علم حق سبحانه و تعالی او را اوتد او غشانه  
باین معنی تعلق نگذرت مندانم که مصلحت درین در بر دروسگ کسی نمودن چه باشد

صفحه ایضا

سقار این احوال روزی شیخ ابوالفضل بجنور فقیر فرمودند که اگر  
از فلانی خدمت اجیریم خوب آید اما چون چتر باران و ترجمه میفرمایم  
بسیار خوبه خاطر خواه مانی نویسد نمیخواهم که از ما جدا باشد.

صفحه ۳۰۸

شیخ حسین

شهرت چنان دارد که از بنا بر حضرت قطب المشرق سلطان الواصلین حضرت  
خواجہ معین الدین چشتی بخبری است قدس روحه اما چون پادشاه اراد اطلع  
اعتقاد بضررت خواجہ اجیر بست با و انکاری دست داد معاندان بر راه نمودن  
ایا شهبور که شیخ حسین  
خبر در حضرت خواجہ  
مگر اگر پادشاه

مشایخ فقیهی که ایشان نیز در سیه سال تیرا بنام سماعی جمیل بلین فرموده اسکی اولاد است از تبار  
 خراهم شد بر تقی نسبتش او ای شهادت نموده گفته که از خواجہ عقب نامده کیا اور لہ گویند و شایان  
 و در میان صدور و قضات نیز موجب زمانہ سازی مصرع **وللدہم** فقیہوں کو ای وی کہ  
**الو بفلن فی ثبایہ** محض نوشتند و آن تولیت موروثی چندین سالہ اولاد نہیں ہے۔ اس بات  
 دیگر ان تفویض یافت و شیخ چو دستگاہی عظیم داشت و در انصوبہ باوشا با شیخ راعظم فاضل القضا  
 زندگانی میکرد و سوانج دیگر علاوہ آن شد غیرت الوالامری تاب نیاوردہ از نے ہی محض قلب پاک یہ  
 حکم اخراج سبانب مکہ معظمہ فرمودند تا در سفر بانس والارخصت گرفت و بہر بار اولاد خواجہ صاحب  
 حج اسلام نایز گردیدہ باز آمد روزیکہ از فقیہ برآمدہ توجہ بکابل بر سر محمد حکیم نہیں ہے۔ اور سوانج  
 رواند شد شیخ از سفر حجاز آمدہ ملازمت نمود و شراطی ادائیگی کہ نونہ بیان دوسرا علاوہ آ اور  
 نو مسلم و نوریدان نو دولت حالاً قرار دادہ انداز و بوقوع نیامید بعد از اسلئے بادشاہ کو اسکی  
 و صفی احوال خطوط پیشانی او معنی بی فطامی بزعم خود مشاہدہ نمودہ حکم تاب آئی۔ اور حکم اخراج  
 جس و قلعہ بک فرمودند و چند سال خجاسیر و تاورشلہ شیخ الفاسی کا دیا اور یکے کا وہیں  
 مقربان معتقد شیخ احکم طلب زبک شد و چون ہر اہ بعضی محبوسان مثل شیخ کما قید کیا والدہ بادشاہ  
 بیابانی قلاب کہ شہرہ ذکرش بالانذ کو گشت و قاضیان فقیہوں کہ سبھی شیخ ابیہ محل میں شیخ حسین کی  
 پشتی تا چہ ارودہ سال انجا جموس بودند و بوسید میرزا نظام الدین احمد فرما شفاعت کی اسکی بوڑھی  
 بنام ایشان رفتہ بود آمدہ کورنش نمودہ سجدہ مانگہ و حکم باخلاص ایشان ہے جس میں اسکے بڑے  
 یافت و چون شیخ میر عمر ہفتاد سالہ بود و ادب خدمت ملوک طریق ملازمت شریقی ہے اسکو چوڑو  
 ایشان ہرگز نورزیدہ و غیب اند بوضع قدم تعظیمی فی الجہد و تسلیمی نامتای کرد باز بادشاہ فرمایا کہ اجیر  
 ازور بنیدہ و ناخوش آمدہ حکم میرزا فرمودند کہ فرمان سیددیکہ زمین مد بمعانی میں جا کر پیر لوگون کو  
 در کبر نوشتہ اورا باز و کمر روانہ انجا سازد حکیم بادشاہ والدہ خلیفہ الزمانی اند کہ راہ کرد  
 محل و مقام شفاعت و زائدہ گفت کہ پوتم او والدہ پیر فرقت و از و در اجیر  
 از برای دیدن فرزند کیست چو شود اگر اورا رخصت و وطن فرمایا و بیج  
 معاش از شامی خواہ قبول فرمودہ گفتہ کہ او سہ روز انجا کہ بی و باز دکان

برای خود و احمی کند و فتوحات نذر و نیاز بسیار پیش او می آرند و جماعت را  
 که راه می سازد غایتش و الهه خود را از اجیر همین جا طلبند و این معنی او را بنام  
 و شوارتر از رفتن بکر بود و شبی که صدر جهان تقیریت سلیم تولیت اجیر دنیا بچه  
 گذشت جامع انتخاب از نظر گذرانیدن هم را که خود یافته بودند به هم زده و در  
 بان امر نداده و خدمت نگاه داشتند و از صدر جهان پرسیدند که آن چه  
 بلوچ ساده لوح که عبارت از شیخ حسین باشد کجاست تقیریت یاد و ما ندیم که در  
 لاهور است و بعد در جهان ببالند گفته که چون من قابل این سعادت بنویسم  
 برای او را استولمان بدهد محفوظ سازند که حق بر کز قرار یابد از اینجا که نشان  
 هندوستانیان تربیت اینها جنس نیانده است و هیچگاه از یکدیگر سینه صفا  
 نیستند در حق من بیچاره سعی وی شکور شد و نه در باب شیخ حسین \*

### صفحه ۳۱۲

میر عبد اللطیف در نیم رجب سنه نصد و هشتاد و یک در هموره جده  
 فتنه بدار السور و خلد انتقال نموده بنعم ما و دانی و حور و قصور اتصال  
 یافته بالای قلعه اجیر در خوابه میر سیدین خنگ سوار مد فون گشت \*

### صفحه ۳۲۸

چون زندگان حضرت قریب شرف آفتاب تقیریت نام کسبه را خود بدولت  
 بی نهایت کسی بر زبان رانده من تولیت خطه عالمه اجیر شاعر ذلت کن  
 ناظر علی تالک الحیام \* علی سکاها منی سلام فرموده اند بنور سلیم  
 آرزو دارم که اثر این سعادت زودتر از قوه بفعل آید و دل از ابگ و شر و گناه  
 و هوای ناسازگار هر یار فارغ ساخته بر دایقینی حاصل شود که خوشنما کبری  
 چون حسن برون آید مانده چون سرب نماند و بخت شوریده هر ساعت و هر روز  
 با من نرانه در فغان است میت ای خوب لسان میگرفت و نشد جانان  
 ملوک به زمین هوای غضن زین آبهای ناگوار به همت عالی در توجع اعلم \*